

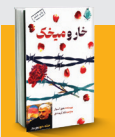
حسرت دامادی پسر

پدران و مادران داغدار محکوم هستند به زندگی با خاطرات فرزندان از دست‌رفته‌شان. دست‌خودشان نیست، روزی هزار بار با هم‌بودنشان را در ذهن مرور می‌کنند. پدر رضا بارانی هم همینطور است. او برای ما از آخرین روزی تعریف می‌کند که با رضا سپری کرد: «جمعه بود و سرم خلوت‌تر. با رضا دیوارهای خانه را برای عید نوروز رنگ زدیم. نزدیک اذان کار را تعطیل کردیم. قرار بود به مسجد برویم، چون رضا مکبر بود. وقتی خواستم به حمام بروم، رضا گفت: «هن هم با شما بیایم؟» بردمش حمام و تمیز شستمش. لحظه آخر به او گفتم: «می‌دونی قدیم‌ها دامادها را حمام می‌بردن؟» خندید. حوله را دورش پیچیدم و آوردم بیرون و بلند گفتم: «داماد اومد، داماد اومد!» با چه شرمی می‌خندید. حتی خودم لباس‌هایش را پوشاندم. باورم نمی‌شد یک روز بعد، همین پیکر، خونین و خاکی مقابلم خوابیده باشد و من باید دنبالش نشانه برای شناسایی‌اش بگردم. چون صورتش آسیب دیده بود، از روی جوراب، لباس ورزشی و ماهیچه‌های پاهایش مطمئن شدم که رضاست. دست و پا داشت، اما تکه‌تکه شده بود.» پدر از روز شهادت رضا اینطور می‌گوید: «سخت‌ترین لحظه زندگی‌ام وقتی بود که در جست‌وجوی پسریم میان مدرسه و بیمارستان و سردخانه آواره بودم. همان لحظه کسی کوله‌پشتی خونی رضا را برای من آورد. خون تازه رضا روی آن بود. کیف را که بغل کردم، گرمای خورش به من رسید. یک لحظه احساس کردم خود پسریم را بغل کرده‌ام. نمی‌خواستم باور کنم رضای من جزو شهداست؛ فکر می‌کردم مجروح شده و این خون نشانه جراحات است.»



خاطرات یحیی سنوار

کتاب «خار و میخک» خاطرات یحیی سنوار است که در نشر دکتر کریم شنی منتشر شده است، مبارز فلسطینی که در ۲۲ سال اسارتش تحت سلطه استعمارگران، رمانی نوشت که نه فقط یک اثر ادبی، بلکه صدای خشم و امید مردم فلسطین است. این کتاب روایتگر تضادهایی است که میان زندگی و مرگ و تسلیم و مقاومت جریان دارد.



رضای ما قهرمان ملی شد

دلتنگی‌های پدر و مادر شهید ۸سال و ۸روزه میناب

گزارش

الناز عباسیان | روزنامه‌نگار | کلاس دوم ابتدایی بود و تواندو کار. آرزو داشت یک روز قهرمان تیم ملی شود و با پرچم ایران دور افتخار بزند. اما رضا زودتر از آنچه فکر می‌کرد به آرزویش رسید؛ قهرمان ملی شد و با پرچم ایران که بر پیکرش کشیده بودند، روی دست مردم تشییع شد. رضا تک پسر خانواده بارانی بود و ۳خواهر داشت. مادرش می‌گوید: «پسرم را از امام‌رضا (ع) گرفتم. در ۸ سال و ۸ روزگی شهید شد.» پسر کی که با خواهرش در مدرسه شجره طوبه درس می‌خواند. اما تقدیر اینطور رقم خورد که مریم زودتر از مدرسه خارج شود و رضا در کنار معلم و دوستانش آسمانی شود. روایت مسعود بارانی و عالیبه ذاکری، پدر و مادر این شهید تنها گوشه‌ای از رنج جانکاه آنهاست.

راز عدد ۸ برای رضای ۸سال و ۸روزه

پسر امام‌رضایی بود و دوستدار حرم؛ اسمش هم رضا بود. وقتی شهید شد، دقیقاً ۸ سال و ۸روز داشت. پیکرش هم ۸ ساعت بعد از شهادتش پیدا شد. ماه رمضان به دنیا آمد. در همین ماه مبارک هم آسمانی شد. رضا فرزند سوم من بود؛ بعد از ۲دخترم زهرا و مریم. یک دختر ۲ساله به نام زینب هم دارم. تک‌پسرم بود. با خواهرش در یک مدرسه درس می‌خواند؛ مریم کلاس چهارم در طبقه بالا و پسرم کلاس دوم در طبقه پایین. تازه اسم مدرسه را عوض کرده بودند؛ دخترانه «شجره طوبه» و پسرانه «هیویان شهدای خلیج فارس». آن روز حادثه، کسی از مدرسه با من تماس نگرفت که دنبالش پسرم بروم. شاید فرصت نکرده‌ام. نمی‌دانم. داشتم تلویزیون تماشای کردم که زیرنویس شبکه خبر نوشت: «به تهران حمله شده است.» همان موقع همسایه‌مان خانم جعفری رنگ زد که از مدرسه خواست‌اند

ما جا ماندیم

سرویس‌شان مبنی‌بوس بود، اما آن روز به راننده سرویس رنگ نزدند؛ به برخی والدین خبر دادند که «جلسه‌ای داریم؛» نخواستند ما را بترسانند. بعد از شهادت رضا، خانم رزاقپور یکی دیگر از همسایه‌ها که دخترم را آورده بود چند بار به خانه‌مان آمد و از من حلالیت خواست. می‌گفت: «آن روز مریم چند بار گفت برویم رضا را هم تحویل بگیریم. ولی گفتم خانم‌جعفری قرار است او را بیاورد.» انگار تقدیر می‌خواست رضای من جا بماند. البته درستی این است که او از سرویس جا ماند تا در تاریخ ماندگار شود. این ما هستیم که از کاروان شهدا جا مانده‌ایم.

فرزندان مسجد

کتاب «فرزندان مسجد» شامل حکایت‌هایی از اقدامات فرهنگی در مساجد است. فراموش نکنیم کار فرهنگی الگو می‌خواهد و این کتاب نمونه‌ای مناسب برای رسیدن به کار فرهنگی موفق در مسجد و جذب حداکثری است. این کتاب توسط نشر هادی منتشر شده است.



خاطره

چه دور افتخاری زدی با پرچم ایران!

مسعود بارانی، پدر رضا، هنوز بعد از گذشت حدود ۵ ماه از حادثه میناب، نتوانسته به روال عادی برگردد. از خوردوخوراک افتاده و وزن زیادی کم کرده است. این روزها فقط کارش مرور خاطرات روزهای با هم‌بودنشان است. با حسرت از آخرین روز می‌گوید: «رضا پسر من نبود؛ دوستم بود، برادرم بود. در خانه همدیگر را «داداش» صدا می‌زدیم. پسرم ورزشکار بود؛ تواندو کار می‌کرد و کمربند سبز داشت. آنقدر به ورزش علاقه داشت که زود مشق‌هایش را می‌نوشت تا به کلاس تواندو برسد. شنا هم خوب بلد بود و هر هفته با هم به استخر می‌رفتیم. کنار دریا می‌بردمش. با انگیزه و شوق قهرمانی، ورزش می‌کرد و همیشه می‌گفت می‌خواهم قهرمان تیم ملی شوم. می‌خواهم مثل قهرمان‌های ورزشی با پرچم ایران دور افتخار بزنم. روز تشییع پیکرش وقتی او با تابوت و پرچم ایران، روی دست مردم باافتخار به سمت گلزار می‌رفت توی دلم گفتم رضای قهرمان من چه دور افتخاری زدی با پرچم ایران! قهرمانی‌ات مبارک پسرم. همین جمله را وقتی پیکر زخمی‌اش را داخل قبر می‌گذاشتیم دوباره بلند فریاد زدم. پسرم به آرزوی قهرمانی‌اش رسید.» بارانی از ویژگی‌های پسرش با افتخار می‌گوید: «صدای خوبی داشت و مکبر مسجد بود. به بچه‌های کوچک‌تر از خودش هم قرآن و اذان یاد می‌داد. یک قرآن کوچک داشت که اغلب همراهش بود. شب‌ها قبل از خواب قرآن می‌خواند و تازه سوره کهف را حفظ کرده بود.»

او از یادگاری پسرش حرف می‌زند: «پسر دایی‌اش دوچرخه برقی داشت، رضا هم دوست داشت داشته باشد. برایش خریدیدم. تنها ۲ماه آن را سوار شد و حالا دوچرخه‌اش گوشه خانه به یادگار مانده. مادرش مدام می‌گوید خوب شد حداقل ۲ ماه سوار شد و حسرت نخورد. حداقل یکی از آرزوهایش برآورده شد. این روزها حال دخترانم هم بدتر از من و مادرشان است. جای خالی رضا هایمان نمی‌کند.»



رضا از صدای بلند می‌ترسید

همسایه‌ها زینب را از من گرفتند و من خودم را به مدرسه رساندم. رضا از صدای بلند می‌ترسید. هر وقت نورافشانی می‌کردند، گوش‌هایش را می‌گرفت و وارد فضاهای شلوغ و پر سر و صدا نمی‌شد. فکر نمی‌کردم مدرسه مورد اصابت قرار بگیرد. فقط نگران بودم مبادا از این صداها ترسیده باشد. وقتی به مدرسه رسیدم، دیدم خانه خراب شدیم. اما باز هم باور نمی‌کردم رضا زیر آوار باشد. پدرش و اقوام هم رسیدند. انگار صحرای کربلا بود؛ جنازه و زخمی‌ای که بیرون می‌کشیدند. آن روز زنگ ورزش داشتند و پسرم گرمکن ورزشی پوشیده بود. گفتم حتماً در زمین چمن پشت مدرسه است، اما آنجا هم نبود. سر ظهر، در مانگاه شهید آیتالان را هم موشک زدند و ما خانواده‌ها را از مدرسه دور کردند. نمی‌دانید چه بر ما گذشت. چند ساعت بعد، کیف خونی رضا را به پدرش دادند. اما باز فکر کردیم مجروح شده. تا اینکه بعد از ۸ ساعت خبر دادند پیکرش پیدا شده و پدرش برای شناسایی به سردخانه‌رفت.

جدول اعداد | ۵۳۶۸

اعداد ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یک‌بار دیده شود. پاسخ‌ها در ادامه آمده است.

ساده	متوسط	سخت
۲۴۶۸۹۱۲۳۵۷ ۳۶۹۱۲۳۵۷۸۴	۸۶۷۵۳۲۱۴۹ ۷۹۱۲۳۵۷۸۴۶	۸۶۷۵۳۲۱۴۹ ۷۹۱۲۳۵۷۸۴۶
۳۶۹۱۲۳۵۷۸۴ ۲۴۶۸۹۱۲۳۵۷	۶۷۵۳۲۱۴۹ ۸۶۷۵۳۲۱۴۹	۸۶۷۵۳۲۱۴۹ ۷۹۱۲۳۵۷۸۴۶

سخت	متوسط	ساده
۸۶۷۵۳۲۱۴۹ ۷۹۱۲۳۵۷۸۴۶	۶۷۵۳۲۱۴۹ ۸۶۷۵۳۲۱۴۹	۸۶۷۵۳۲۱۴۹ ۷۹۱۲۳۵۷۸۴۶
۸۶۷۵۳۲۱۴۹ ۷۹۱۲۳۵۷۸۴۶	۶۷۵۳۲۱۴۹ ۸۶۷۵۳۲۱۴۹	۸۶۷۵۳۲۱۴۹ ۷۹۱۲۳۵۷۸۴۶

۹۷۳۰

سخت

۱- پدر کیکالوس در شاهنامه-
۲- رادر- زهر
۳- دزدان- قهرمان فیلم ساز ذهنی- شاهکاری در هنر نمایشنامه‌نویسی جهان
۴- تواضع- مطلبی را با آب و تاب خواندن
۵- آهار- از شناخته‌شده‌ترین فرم‌های موسیقی کلاسیک-
۶- بازی و سرگرمی- گازی قابل اشتعال- سفره
۷- پارکینسون- استنارت قدیمی- غذای تزیینی
۸- نام سابق- رامسر- بستان راه عبور و مرور در پیاده‌رو-
۹- تعیین‌کننده درجه وضوح تصویر- از القاب اشرافی اروپا-
۱۰- نصب- زشت
۱۱- ضمیری انگلیسی- ژانری
۱۲- سینما- رای بی‌تأثیر
۱۳- لیباس- جواهر دانه غلات-
۱۴- فنی در کشتی
۱۵- زهری- کشته- رود جاری در خراسان شمالی- شکستن عهد و پیمان
۱۶- یگ- فضاورد شرووی- در آفرینش ز یک گوهرند- حرف ندا

۱۳- حماقت- گویند حبیب خداست
۱۴- دارای جنبه فکری و ذهنی- ضمانت کردن- رنگ سیاه
۱۵- پشته خاک- نمای ساختمان- النگو

عمودی:

۱- قابلیت ارتجاعی دارد-
۲- ماده‌ای که تجزیه آن در طبیعت بسیار طولانی است- نفرین
۳- پیدا شده- لقب تیم ملی فوتبال فرانسه- سایه
۴- سوره پنجاه و چهارم- مخترع پیل الکتریکی- رمانی ایرانی نوشته ترگس عبدی
۵- ایا- تمان‌های مستقر در یک مجموعه مسکونی بزرگ- بهره و نصیب- زشت
۶- قوی‌جئه- مهلت دادن
۷- آگاهانه- بزرگ‌ترین گوزن ایرانی- دریدن
۸- فانی و نابایدار- گدا- سفید
۹- شهری در جنوب تهران- تابیلو نقاشی زیبایی اثر سهراب سپهری- تلخ
۱۰- بی‌حیا- شور- گروهی
۱۱- بالشتک نان پزی- با...

مجموعه - مسستی - مجموعه

۱- فعالیت‌های مختلف برای رسیدن به نتیجه خاص
۲- شهرستانی در کبک‌لویه و بویراحمد- دلسوزی و مهربانی- مرگ
۳- عنوانی برای فارغ‌التحصیلان فنی دانشگاهی- کوره گچ‌پزی- حیوان نجیب
۴- نت پنجم- شیطان- کتاب طب ابن سینا
۵- مطنون- فیلمی ساخته آلفرد هیچکاک
۶- بازاری هنری فوندا- وحشی

بررسی آخرین تحولات منطقه و کشور در تلویزیون همشهری

همشهری ببین

HAMSHAHERI TV

